تا دسیسهٔ قتل هر چه از دستشان می‌آمد دریغ نکردند. اما ناجی بشریت در همه احوال چون دیوار آهنین با ثبات و صلابت‌پایداری نموده و به پیروزی اسلام اطمینان راسخ داشتند. یاران راستین‌پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و سلم هم تکالیف فراوانی دیده‌اند. ثبات‌وصلابتی که بلال، صهیب و خانوادهٔ یاسر، عثمان بن مظعون، خبیب وغیره یاران واصحاب پیغمبر (ص) از خود نشان داده بودند بعنوان افتخارات جاوید در تاریخ اسلام و جهان بشریت ثبت شده است.

تربیت یافتگان مکتب اسلام در عهدنبوت تکالیف طاقت‌فرسائی را شجاعانه متحمل میشدند. عثمان‌بن مظعون یکتن از اصحاب پیغمبر بنابر تقالید و عادات عربی‌در جوار (پناه) ولید بن مغیره بسرمی‌برد چون‌ولید از سرداران پرنفوذ قریش بود لذا با وجودیکه عثمان اسلام آورده بود اما کس نمی‌توانست به او تعرض کند چون او دید که سایر مسلمانان در شکنجه بسر می‌برند لذا جوار ولید را گذاشته و در صفوف سائرین‌داخل شد و زندگی آرام و بی‌تشویش را کنار گذاشت و دراجتماعی اعمال ناروای مشرکان را تقبیح کرد لبیدبن ربیعه‌یکتن از مشرکان بر اوحمله‌کرده و با بی‌رحمی یک چشم او را غرق در خون کرد ولیدکه آن صحنه را تماشا می‌کرد رو به عثمان کرد و گفت: پیش از این تو درپناه من بودی وکسی نمیتوانست چشم ترا اذیت کند، عثمان در جواب گفت:

قسم بخدا کـه چشم سالم من نیازمند آن است تا در راه خدا زخم بـردارد. من اکنون در پناه کسی بسر می‌برم که از تو قویتر و قدرتمندتر است و در آنحال این شعر را سرود:

فان تک عینی‌فی‌رضا الرب نالها یدا ملحد غی ولیس بمهتد
فقد عوض الرحمن منها ثوابه ــ و من یرضه الرحمن یا قوم یسعد
فانی‌و ان‌قلتم غوی مضلل ــ سفیه علی دین الرسول محمد
ارید بذاک‌الله والحق دیننا ــ علی الرغم من یبغی علینا و یعتدی.

اگرچشم من از دست ملحد و گمراهي بخاطر خشنودي پروردگار اذيت و جراحتي برداشته پس خداوند در برابرش اجر و پاداشي برايم عطاء نموده است و اي مردم ! كسيكه خداوند از او راضي شود سعادتمند ميگردد من اگر چه شما مي‌گوئيد كه او ساده‌لوح است وبدين محمد فريب خورده است اما بايد بدانيد كه من رضاء خدا راجستجو ميكنم و حق را ميخواهم كه دين ماست علي‌الرغم اينهمه تجاوزات و حمله‌هائيكه برما صورت ميگيرد مسلمانان در گذشته پرافتخاراسلام در راه پشتيباني از مقدسات ديني و بخاطر اعلاء كلمة الله رنجهاي كشنده را با روح آرام استقبال كرده‌اند .

المقريزي دركتاب خود بنام " امتاع الاسماع الموتي " ، مينويسد :

چون رسول اكرم (ص) از جنگ احدبرگشتند خبر رسيد كه ابوسفيان و ساير مشركان كه نتايج جنگ احد آنها را جرئت‌داده بود تصميم دارند كه به مدينه حمله آورده و مسلمانان را درداخل مدينه ريشه كن سازند پيشواي بزرگ با شنيدن اين خبر به بلال هدايت داد تا اعلام كند كه غرض مقابله با مشركين فقط آنهائي آماده‌گي بگيرند كه ديروز در جنگ شركت نموده بودند و بدينوسيله خاطرنشان نمود مسلمان در هيچ حالتي از دشمنان خدا بيم وهراسي ندارد ،شكست روحيه و تصميم آنانرا شكست نميدهد ، با شنيدن هدايت پيشواي‌گرامي باشورو شوق شروع به آماده‌گيري نمودند ، سعدبن معاذ قوم خود را كه همه آنها ديروز زخم برداشته بودند خبر داده و اظهار نمود :

رسول الله (ص) امر نموده كه جهت مقابله با دشمن آماده‌شوند اسيدبن حضير ، يكتن از سپاهيان فدائي مسلمان در حاليكه هفت‌زخم كاري برداشته و مشغول تداوي آنها بود و دوارا بر زمين گذاشته‌وسلاح خود را بر دوش كشيده و اظهار نمود :به كمال ميل و رغبت آماده قبول و اطاعت فرمان خدا و پيامبرم ، وبطرف قائد بزرگ رسول‌اكرم (ص) روان شد. سعد بن عباده و ابوقتاده همه با قوم خويش دوان دوان

آمدند ، از طائفه بنی سلمه چهل تن مجاهد که همه آنها سخت مجروح بودند حاضر شدند .

طفیل بن نعمان از جمله آنها سیزده زخم عمیق بر بدن داشت و نجراشی بن حمه ده زخم کاری برداشته بود و بهاین شکل سائرین هرکدام جراحتهای زیادی برداشته بودندچون رسول اکرم (ص) این سپاهیان شجاع و دلیر را با اینحال دیدند در حق‌شان دعانمودند که : اللهم ارحم بنی سلمة ! (خدایا بر بنی سلمة رحمت بنما !)

و به این شکل مسلمانان نخستین در راه نشر دعوت اسلامی هر تکلیفی را بجان قبول می‌کردند و در این راه شجاعانه سربازی نموده قوت و عظمت روحی خود را در هیچ حالی از دست ندادهاند .

خیبب انصاری یکی از یاران پیغمبر آنگاه که مشرکان ستمگر او را بدار زده و با وحشت وبربربیت چشمش را میدریدند از فراز چوبه‌دار با اطمینان خاطر اشعاری تابناکی را می‌سراید که بیانگر عظمت روح و قوت قلب مومن است از جمله گفته است :

و ذلک فی ذات الالهوان یشا
یبارک علی اوصال شلو ممزع
فلست ابالی حین اقتل مسلما
علی ای جنب کان فی‌الله مصرعی

این عمل را اگر خدا بخواهد گوشتهای پاره پاره را متبرک می‌گرداند ، آنگاه که به صفت مسلمان کشته شوم ، دیگرهیچ پروائی ندارم که بر کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت میگیرد .

کاروان شهیدان راه‌حق و زجرکشیدگان به خاطر پخش و نشر تعالیم نجاتبخش اسلام وبه منظور نجات بندگان محروم بیدفاع به پیش‌میرود ، سیدالشهداء حضرت امام حسین رضی الله عنه در بیابان کربلا جام شهادت می‌نوشد ، سعیدبن جبیر تابعی جلیل القدر اندر همین راه سر میدهد ، احمد بن حنبل فقیه گرانمایه به‌زیر شلاق بدرود حیات می‌گوید

ابوحنیفه رحمه‌الله در زندان با جهان وداع میگوید ، این قافله‌بپیش میرود تا میرسیم به عصر حاضر ، عصریکه در آن نیروهای اشغالگر مغرب زمین به کشورهای اسلامی سرازیر شده‌اندنه تنها پیداوار مادی این کشورها را مورد غارت قرار داده‌اند بلکه در تلاش آن شدند تا سرمایه‌های معنوی و ارزشهای فرهنگی را نیز تاراج کنند و همزمان با تسلط سیاسی ، سلطه ذهنی و فکری خود رانیز در میان این کشورها توسعه واستحکام بخشند . شخصیتهائی در نقاط مختلف جهان‌اسلام پا به عرصه وجود گذاشتند و با مبارزات خویش افقهای روشنی را دربرابر بشریت‌گشودند . سید جمال‌الدین افغان از کنرهای افغانستان سرکشید و بخاطربرچیدن بساط‌استعمار به مشکلات فراوانی تن داد ، علماء اسلامی در نیم قارهٔ هند درراه‌احیاء خلافت اسلامی تلفات سنگینی را متحمل‌شدند ، اندیشمند عالیمقام اسلامی سید ابوالا علی مودودی در راه‌دعوت اسلامی محکو م به اعدام شد . در جهان عرب‌شهید عالیمقام ،بانی پیشروترین واصیل‌ترین جنبش معاصر اسلامی اخوان المسلمین امام‌حسن البناء جام شهادت نوشید و بعد از او داعیان ارجمند دیگری چون عبدالقادر عوده و یارانش و مفکر ارجمند سید قطب باقافله دیگری از داعیان حق جام شهادت نوشیدند و همین اکنون عده بیشماری‌از رهروان راه‌حق در عراق ، عدن ، المغرب و سایر کشورها با بیرحمی تعذیب ،زندانی و یا شهید می‌شوند .

روزی نیست که در جهان صدها تن از برادران و خواهران‌مسلمان بجرم مومن بودن جام شهادت ننوشند . خلاصه اینکه داعیان حق در هر عصر و زمان با رنجهای فراوان پنجه نرم می‌کنند و مشکلات‌مانع راه آنها نمی‌گردد . آنها از هجوم موانع در راه دعوت نمی‌هراسند ، مشکلات ورنجها باعث یاس و تاثر آنان نمی‌گردد و از نتایج اعمال خویش راضی و مطمئن میباشند ، شهید اسلام سید قطب آنگاه که‌حکم محکمه بازماندگان فرعون که او را محکوم به اعدام ساخته بودند شنید

در کمال خونسردی وآرامش چنین گفت : " من پیش ازین هم میدانستم که طبقه حاکمه نمیخواهدمن زنده بمانم . من باردیگر اعلام میکنم که من نه پشیمانم و نه اظهار ندامت میکنم و نه ازین رای‌اند وهناکم بلکه بسیار خوشحال ومسرورم که‌درراه هدف مقدس وایده‌آلم کشته می‌شوم

البته تاریخ آینده در باره ما و حکومت قضاوت خواهد کرد که‌کدام یکاز ما راستگو وبرحق بوده‌ایم . بلی ! داعیان راه حق که ضمیرشان به‌نور ایمان روشن و جز کسب و حصول رضای خدا به خدمت به‌بندگان زجرکشیده و محروم اوآرزوئی ندارند ازاینکه‌در این راه جان شیرین‌شان را از دست‌میدهند مـال و جایداد ، مقـام و منزلت ظاهری‌شان‌ازبین میرود مایوس و پشیمان نیستند .

اینهـا در میان ظلمت برق امید رامیجویند و در میان امواج مشکلات و رنجها به سراغ گوهر پیروزی میروند و سید قطب شهید این حقیقت را ضمن شعر شیوا و تابناکش چنین شرح می‌کند .

اخي ستبيد جيوش الظلام
ويشرق فيالكون فجر جديد
فاطلق لروحک اشوا قها
ترى الفجر يرمقنا من بعيد
وان طوقتني جيوش الظلام
فاني على ثقة بالصباح

ای برادر همسنگر! زود است که‌سپاه کفر و ظلمت تار و مار گرددو در جهان صبح نوینی پرتو افکند ، به آزمانهای شوق روح خود را به پرواز درآورد ، آنگاه سپیده صبحگاهی را خواهی دید که از دورمیدرخشد گرچه سیاه ظلمت مرا در محاصره گرفته اما من به آمدن صبح یقین راسخ دارم .

آری ! مبـارزان راه حق در هیچ حال احساس یاس و نومیدی نمی‌کنند آنها درهر جا و همه‌احوال احساس پیروزی می‌نمایند ، شکست

برای آنها مفهومی ندارد ، شکست را نشیب طبیعی میدانند که درراه رسیدن به اوج کامیابی باید آنرا پشت سر گذارند . زندگی در نظـر سپاهیان راه حق مفهومی جز مبارزه برای سرکوبی ستمگران و درهـم کوبیدن کنگرههای جباران معنای دیگری ندارد ومرگ درراه خدا را عالیتریـن آرمانی میدانند که مسلمان شتابان به استقبال آن میرود .

از تعذیب و شکنجه در طریق رسیدن به آرمانهای والای شان احساس لذت می‌کنند . یکتن از شعرای دعوت طی بیان سحرآفرینش این حقایق را چنین شرح می‌کند :

فان عشنا فقد عشنا لحق
ندک به عروش الظا لمینا
فان متنا ففی جنات عدن
سنلقی اخوة فی السابقینا
فمهلا یا طغاة الحکم مهلا
فطعن السوط احلی مالقینا

اگـر زنده ماندیم در راه حق زندگی می‌کنیم تا کرسی ستمگران را درهم بکوبیم واگر مردیم در بهشت جاویدان بدیدار برادران همرزم پیشین خود میرویم ، پس ای سرکشان حاکم ! اندکی باز ایستید !چه تحمل ضربات شلاق در راه هدف گواراترین چیزیست که به آن روبرو شده‌ایم .

برخورد با مشکلات :

طوریکه اشاره کردیم پدیده رنج ومحنت یک اصل طبیعی درانقلاب اسلامی است زیرا دعوت انقلابی‌ایکه برای ریشه‌کن ساختن فساد و جاهلیت می‌پردازد با دشمنی و ضدیت همه هواداران فسادو تباهی و جاهلیت و استعمار روبرو میشود .

همه نیروهای شر علیه آن متحد شده موانع و مشکلات ایجاد می‌کنند تا توطئه و دسیسه طرح می‌نمایند و به هر حیله و نیرنگ میخواهند مانع پیشرفت دعوت گردند در اینحال مسلمانیکه عهده‌دار مسئولیت مقدس دعوت است در برابر مشکلات چه‌موقفی را میگیرد ؟البته این یک حقیقت ثابت است که یک داعی مسلمان در برابر رنج ومحنت شکیباو صابر و در مقابل مشکلات و موانع شجاع و ثابت قدم می‌باشد . هجوم تکالیف اراده‌اش را ضعیف نمی‌سازد و وجود مشکلات مانع پیشرفت و حرکت او نمی‌گردد .

او معتقد است که مشکلات درین راه یک سنت الهی‌است‌اما اینکه می‌گوئیم : داعی باید در برابر هجوم مصیبت‌ها صبر کند این بدان معنی نیست که داعی مسلمان خود را هدف تیر بلا و مصیبت قرار داده و بنام اینکه شکیبا وصابر و یا شجاع و انقلابیست بدنبال هر مصیبتی بدود . یک مسلمان مجاهد در آنحال که از رنج و محنت نمی‌هراسد مکلف است‌که خود را از وقوع‌در فتنه و مصیبت هم نجات دهد و چون با مشکلی روبرو شود آنرا با هوشیاری کامل از میان می‌بردارد . پس در مورد مقابله با مشکلات ، باید این دو اصل رعایت شود :

الف ــ وقایه .

ب ــ تدبیر .

الف ـ وقایه:

برای اینکه داعی مسلمان بتواند هدف و مرام خودرا موفقانه به سر رساند ضروریست موانع و مشکلات را از راه خود دور کند وهر گاه در جریان انجام مسئولیت دچار محنت شود با صبر و شکیبائی آنرا تحمل می‌کند و ثبات و استقامت را از دست نمیدهد اما درپی آن نمی‌افتد که حتما " دچار فتنه و محنتی گردد. دوری جستن ازمصیبت بنابر اوضاع و شرائط خاص در بعضی احوال مباح و در بعضی اوقات واجب است.

داعی مسلمان نباید تکلیفی را متحمل شود که قدرت تحمل آنرا ندارد و نمی‌سزد که خود را با مصیبتی روبرو سازدکه توان برداشت آنرا ندارد.

درحدیث از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که(لاینبغی للمومن ان یذل نفسه، قالوا :وکیف یذل نفسه یا رسول‌الله؟ قال: یتحمل من البلاء مالا یطیق). (۱).

" یعنی سزاوار نیست که مومن خود را ذلیل گرداند، اصحاب پرسیدند: چطورمسلمان خود را ذلیل میکند؟ جواب دادند: آنچه را که توان نداردتحمل می‌کند."

و آنگاه که اسامه‌بن زید را سپه‌سالار قشونیکه جهت حمله برروم ترتیب‌شده بود تعیین کردند به او چنین هدایت دادند:لاتتمنو لقاء العدو، فانکم لاتدرون لعلکم تبتلون بهم ،ولکن قولوا اللهم اکفناهم و اکفف باسهم . (۲).

" روبروشدن با دشمن را آرزو نکنید، زیرا شما نمی‌دانید شاید بوسیله آنان مورد امتحان قرار بگیرید مگر بگوئید بارخدایا ما را در مقابل آنان ضمانت بنما و آزار و اذیت آنان را مانع شو".

۱ـ امتاع الاسماء صفحه (۳۸).

۲ـ سیره بن هشام صفحه (۳۳)

و نیز ثابت است که اسلام قطعا " نمی‌خواهد مسلمان توسط غیر مسلمان مورد اذیت و آزار قرار گیرد پس مسلمان بنام اینکه جسور و شجاع است هرگز خود را در چنگال دشمنان تسلیم نمی‌کندکه زجرش کنند تا او صبر وتحمل نماید و اگر مسلمانی چنین کاری را مرتکب می‌شود خود را ذلیل ساخته و با دشمن همکاری می‌کند و چنانچه همه میدانیم رسول اکرم (ص) در دوران حیات مکی به مسلمانانیکه مورد شکنجه و آزار مشرکین قرارگرفته بودند امر نمود که به حبشه مراجعت کنند تا خود را ازاذیت و آزار مشرکان نجات دهند.

و چون خالد بن ولید در جنگ موته با عساکرخود انسجاب‌کرد مردم مدینه‌آنها را گریزپای‌و فراری از جنگ خواندند ، رسول اکرم (ص) این سخن آنها را رد کرده و فرمودند:

نه خیر آنها فراری نیستند بلکه‌آنها کراری‌اند یعنی آنها برگشته‌اند تا بعد از تجدید قوا باز بر دشمن حمله برند (قشون مهاجم) .

پس داعی‌مسلمان مکلف است تا آنجا که امکان دارد از وقوع‌در محنت وبلاء خود را وقایه کند مشروط بر آنکه هدف و مرام او فدای وقایه نفس نگردد .

ب ــ تدبیر:

و بعد از اینکه مسلمان با مشکلی روبرو میشود و در محنت ومصیبتی واقع میگردد درآنحال که صبر و شکیبائی را از دست نمیدهد با هوشیاری و پلانگذاری دقیق می‌خواهد مشکل را حل کند مصیبت را پیروزمندانه پشت سر گذارد ، جلو را به عواطف و احساسات تند نسپاریده ، با تدبیر و درایت‌مشکل را حل نموده و اصل (لایلدغ المؤمن من جحر واحده مرتین) واصل " اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنورالله" را همیشه رعایت نماید و چون برای انجام مسئولیتی اقدام میکندباید این هدایت جاودان پیغمبر اکرم (ص) را در ذهن‌خود منعکس سازد که فرموده‌اند: رحم الله امرءاعرف حده فوقف عنده) خداوند رحمت کند بر کسیکه حد و مقام خود را بشناسد و در حد خود بایستد .

دعوت و فعالیت پیگیر

دعـوت بـراه خدا و تلاش و فعالیت به خاطر اعلای کلمة الله، مبارزه درراه ریشه کن ساختن فساد و تباهی و جهاد برای برچیدن نظامهای جاهلی وجبیه و مسئولیت دائمی و همیشگی مسلمان است این کار یک عمل موسمی ویا یک کردار نمایشی نیست هر مسلمان و مخصوصا" یک داعی ومجاهد مسلمان وابسته به زمان و مکان خاص و معین نیست. درهر جامعه و همه وقت مکلفیت دارد دعوت نماید و تبلیغ نماید و جهاد و مبارزه کند و در ران راه از خود احساس خستگی و ناراحتی نشان ندهد وتبلیغ نماید و مردم را به طرف حق دعوت کند ولواینکه نشنوند و از او به گـرمـی استقبـال نکنند، یک داعی مسلمان انتظـار آنرا نداشته باشد که چون من‌مردم را براه حق و نیکی دعوت می‌کنم باید آنها از او احترامش نمایند، او مسئول است مردم را به قبول‌حق دعوت کند ولو اینکه توهینش کنند.

او در هر حال و هر وقت مردم را به سوی هدف و مرام عالی خویش دعوت می‌کند، حضرت نوح نهصد و پنجاه سال بصورت مسلسل قوم خود را به سوی حق دعوت کرد و در این راه رنج‌ها کشید، شبها و روزها این کار را کرد، بصورت علنی و سری دعوت نمود.

قرآن کریم ازاو چنین حکایت می‌کند:

قال ربانی دعوت قومی لیلا و نهارا... ثم انی دعوتهم جهارا ثم انی اعلنت لهم و اسررت لهم اسرارا. (۱).

۱ـ سورهٔ نوح آیات (۵ ـ ۸).

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئولیت دعوت در حرکت

مسئولیت دعوت در حرکت وظیفه عظیم و بزرگی‌است که بدوش همهٔ اعضاء حرکت قرا دارد.

همه منسوبین حرکت مکلفند که به اهمیت آن پی نبرده و دراداء آن غفلت و سستی نکنند.

رسالت عظیمی که انبیاء علیهم الصلواه والسلام بدوش داشتند همانا دعوت الی الله و پخش و نشر تعالیم والای الهی در میان‌بشریت بود.

قرآن کریم آنگاه که مبارزات انبیاء را شرح می‌کند مسئولیت‌دعوت الی‌الله را بعنوان سرفهرست رسالت و مسئولیت آنان یاد میکند ،آنجا که از نوح علیه الصلواه والسلام، نام برده میفرماید:

(لقد ارسلنا نوحا الی قومه فقال یاقوم‌اعبدو الله مالکم‌من‌اله غیره) (۱).

هر آئینه فرستادیم نوح را بطرف قومش پس گفت: ای قوم من! خدا رابپرستید که خدائی بغیر از او نیست.

(والی عادا خاهم هودا ،قال یاقوم اعبدوا الله مالکم من‌اله غیره) (۲).

فرستادم بسوی قوم عاد، برادر همجنس‌شان هود را گفت:

۱ـ سورهٔ اعراف آیهٔ (۵۹).

۲ـ سورهٔ هود آیهٔ (۶۵).

ترجمه:

نوح نالەکنان به بارگاه الهی فرمود:

خدایا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم...

و آنگاه آنها را در آشکار و پنهانی خواندم و هیچ اثری نکرد و چون زندگی پر از عظمت و جلال رسول اکرم (ص) را مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم که لحظه‌ای از حیات مبارک آنحضرت بدون دعوت وجهاد سپری نشده است و حتی در خطرناکترین لحظات هم این مسئولیت‌را انجام‌داده‌اند چنانچه‌درهنگام هجرت که‌مشرکین به‌تعقیب شان بود در عرض راه درمیان‌مکه‌ومدینه‌بریده‌بن‌الحضیب‌اسلمی‌را باگروهی از قومش دیدند اورا به اسلام دعوت کردند موصوف هم این دعوت را پذیرفت‌وهمراه با قومش مسلمان شد.

داعیان راه‌حق از هر شرائطی برای نشر دعوت و رهبری‌توده‌های گمراه استفاده‌میکنند حضرت یوسف علیه‌السلام در زندان‌لحظه‌ایرا که دوتن‌ازیاران زندانی تعبیرخواب خود را از او پرسیدند غنیمت‌یافته آنهارا به خدا پرستی و راه حق دعوت کرد :

(یا صاحبی السجن‌ءارباب متفرقون‌خیرام الله الواحد القهار ماتعبدون من دونه‌الااسماء سمیتموها انتم و آباؤکم ما انزل‌الله بهامن سلطان ،ان الحکم الالله ، امر الاتعبدوا الاایاه ،ذلک الدین القیم‌ولکن اکثر الناس لایعلمون).(۱).

ای یاران زندان! آیا خدایان متعدد بهتر است و یا خدای‌یکتای غالب ، عبادت نمی‌کنید بجز خدا مگر نامهائی چند را که خود شما نام گذاری کرده‌اید آنرا و پدران شما ، نفرستاده است خدا بر آنها هیچ دلیلی ، نیست فرمانروائی جز خدا ، امر نمود که عبادت مکنید‌مگر او را ، این است کیش درست ، ولیکن‌بیشتر مردم نمیدانند.

۱ـ سورهٔ یوسف آیات (۳۹ ـ ۴۰)

کوتاه سخن اینکه داعیان راه حق در هیچ حالی از کار وفعالیت غافل‌نبوده ، درپیدا وپنهان به‌تنهائی ودر میان اجتماع در همه‌احوال در سودای پیشرفت حرکت و تقویت دعوت میباشند .

ضرورتها وصفات اولی

یک مسلمان مبارز

یک مبارز مسلمان در راه رسیدن به اهداف عالی که در پیش دارد به اشیاء و صفاتی نیازمند است که بدون آنها اساسا" نمی‌تواند قدم مؤثری در جهت رسیدن به هدف بردارد این نیازمندی‌ها را بدوبخش تقسیم میتوان کرد:

الف: نیازمندیهای عقلی و نفسی.

ب: صفات اخلاقی و سلوکی.

الف: نیازمندیهای عقلی و نفسی: مسلمان وقتی میتواندبعنوان یک داعی مبارز مسئولیت و وظیفهٔ خود را به سر رساند که‌متصف‌به عقلیت اسلامی باشد، منظور از عقلیت اسلامی اینست که یک مبارز مسلمان ارتباطات، برخوردها، قضاوتها و طرز دید خود را درهمه مسایل درچاردیوارتعالیم و ارزشهای اسلامی عیار نماید و در این‌راه نیاز دارد تا به احکام و هدایات اسلامی که چوکات اساسی حیات انسانی و اهداف آنرا شرح میکند آشنا گردد زیرا اساسا" تاکسی به چیزی آشنا نباشد نمی‌تواند آنرا بدیگری انتقال بدهد، به جهان‌بینی اسلام معرفت حاصل نماید وبرمفهوم جامعیت و کمال آن مطلع‌گردد چه در عدم آن انحرافات سلوکی و عملی حتما" بظهور آمدنیست، چه اگر داعی بصورت دقیق به‌مرام و هدف خود آشنا نباشد چه‌بسا که تصورات شخصی خود را بصورت ایدئولوژی و مرام تقدیم نموده‌و مرتکب اشتباهات جبران‌ناپذیری خواهد شد، این چیز در همه احوال ومخصوصا" در حالتی که مبارز فعالیت خود را بصفت عضو یک‌سازمان

انجام میداده باشد سخت خطرناک و تباه‌کن است، زیرا علاوه براضرار متعدد دیگر چند پارچه‌گی و اختلاف ایجاد میکند هرکسی تصورات خود را بعنوان مرام جمعیت عرضه نموده از آن دفاع میکند و در جستجوی همکار و پشتیبان می‌افتد و بدین وسیله جمعیت به گروهها و پارچه‌های مختلف تقسیم میشود.

و از طرفی هم جمعیت قدرت جذب اعضاء جدید را از دست میدهد زیرا اعضاء نووارد نمی‌دانند حرف و سخن کسی را بشنوند و یا کدام جناح را ممثل حقیقی و طرز فکر جمعیت بدانند؟

از اینجاست که قرآن کریم لزوم علم را قبل از عمل شرط میداند: "فاعلم انه لااله الاالله و استغفر لذنبک". (۱).

و هنگام بیان روش دعوت پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم این‌حقیقت را گوشزد می‌کند که دعوت و مبارزه باید ناشی از فهم و بصیرت‌بوده حرکت در تاریکی نباشد: " قل هذه سبیلی ادعوالی‌الله علی بصیرةٍ اناو من اتبعنی و سبحان‌الله و ما انا من‌المشرکین". (۲).

بگو طریقه من با پیروان همین‌است که خلق را بر خدا با بینائی و بصیرت دعوت کنم، و منزه است خداوند از مرگ و هرگز بخداشرک نیاورم.

پس فهم دقیق به طبیعت هرف ومرام یک اصل عمدهٔ دردعوت و مبارزهٔ اسلامی‌است و چون آشنائی و معرفت مجرد ویا تنها داشتن عقیلت اسلامی در تکمیل شخصیت داعی و مبارز مسلمان کافی نمی‌باشد لهذا داشتن نفسیت اسلامی و یا به تعبیر دیگر قناعت وجدانی اصل عمدهٔ دیگری‌است که بدون آن مطلوب حاصل شده نمی‌تواند، چه بسا اشخاص به احکام و مقررات اسلامی آشنااند اما در عمل آنرا تمثیل نمی‌کنند. و چنین اشخاص نمی‌توانند جوامع را رهبری کنند وگمراهان

۱ــ سورهٔ محمد آیه (۱۹).

۱ــ سورهٔ یوسف آیه (۱۰۸).

را براه حق دعوت کنند ، پس متصف بودن داعی و مبارز مسلمان به نفسیت اسلامی کاملا" ضروری و حتمی است ، و نباید در شخصیت مسلمان مبارز دوگانگی وجود داشته باشد یعنی به چیزیکه دعوت می‌کند خودش باید به آن عمل کند و قناعت وحدانی‌اش حاصل شده باشد و از اینجاست که قرآن کریم آنهائیرا که به مرض از دواج شخصیت مبتلاءاند تبقیح و محکوم ساخته می‌فرماید :

" یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون ، کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون " (۱) .

ای مومنان چرا می‌گوئید آنچه را به آن عمل نمی‌کنید ، بسیار زشت و ناپسند است به نزد خدا اینکه بگوئید آنچه را که به آن خود عمل نمی‌کنید .

و چنانچه میدانیم ازبزرگترین ضرباتیکه بر پیکر اسلام وارد شده از اینجا نشئت کرده‌که (واعظان بر محراب و منبر چیزی گفته‌اندامــا خود به خلوت رفته و کار دیگر کرده‌اند) لذا در پهلوی فهم دقیق ، ایمان عمیق مطلب اساسی در دعوت و مبارزهٔ ا. ذمی‌است و ایمان حقیقی آنست که عمل مصدق آن بوده باشد . چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می‌فرماید : لیس الایمان بالتمنی ولابالترجی ولکن‌ما وقر فی‌القلب و صدقه العمل " ایمان به تمنا و هوس نیست بلکه‌ایمان چیزی‌است که‌در دل مستقر شده ، و عمل آنرا تصدیق کند و ایمان عمیق ضامن بقاء و استمرار دعوت و مرام است ، آنها که به دعوت ومرام خویش ایمان و عقیده راسخ دارند در راه حمایت آن از هیچ نوع قربانی و فداکاری دریغ نمی‌کنند ، ایمان باعث خوف و رجاءاست . چون این دو صفت‌در انسان پیدا شود هرگز در مورد پیشبردهدف و مرام خویش غفلت نمی‌ورزد زیرا داعی مسلمان دعوت و مبارزه را یک وجیبه و مسئولیتی میداند که در برابر آن در پیشگاه عدالت

۱ــ سورهٔ صف آیات (۲ ــ ۳) .

خداوندی حساب دادنی است لـذا از خوف محاسبهٔ خدا غافل نشده و مسئولیت خود را فراموش نمی‌کند.

" چون به اجر و پاداش خداوندی و پیروزی خود امیدوار است لذا در هیچ حـالی مایوس نمی‌گردد، و در هیچ حالی خسته و دل شکسته نمی‌گردد. شهیـد بزرگ اسلام در عصر حاضر چه زیبا سروده است:

اخی اناماستمت الکفاح　　ولا انا القیت عنی السلاح
وان طوقتنی جیوش الظلام　　فانا علی ثقـه بالصبـاح

ای برادر هم‌زنجیر و هم سنگـر مـن از جهاد و مبارزه خسته نشده‌ام، و نـه سـلاح خود را بر زمین گذاشته‌ام اگر چه اکنون سپاه کفر و ظلمت مرا در محاصره گرفته‌اند، اما من به پدید آمدن سپیده صبح یقین کامل دارم.

(ب) صفات اخلاقی و سلوکی:

مبارز و داعی مسلمان مکلف است متصف به سلوک و صفات ممتاز و بـرازنده‌ای بوده باشد فرهنگ و تعالیم اسلامی به ما می‌آموزد کـه تحولات واصلاحات را باید از خود آغاز کنیم، آنها که می‌خواهنـد تحولات انقـلابی و بنیادی رویکارآورند باید اولا" در خود تحول و انقلاب آورند. زعمائیکه میخواهند در جامعه‌ئی تحول و انقلاب آورند اما در خود آن تحـول را نمی‌پذیرند آنـها مصلحان اجتماعی نیستند بلکـه منافقان و جباران ددمنشی‌اند که بجای اصلاح و تعمیر فساد و ویرانی می‌کنند.

برای مبارز و داعی مسلمان صفات متعددی ضروری‌است: ازجمله موارد ذیل را نام می بریم:

۱ ــ صفاء و خلوص نیت:

نخستیــن صفتی که باید یک داعی و مبارز به آن متصف بوده باشد خلوص و صفاء نیت است، دعوت و مبارزه باید خاص به خاطر

کسب رضای خدا و اعلاء وبرتری دین اسلام صورت بگیرد، نه به خاطر بدست آوردن قدرت و منافع و مکاسب مادی، نماز و نیاز، تلاش و فعالیت یک مبارز مسلمان، قربانی و فداکاری وبالاخره مرگ وزندگی او خاص به منظور رضای خدا باشد: "قل ان صلاتی و نسکی ومحیای و مماتی لله رب العالمین". (۱).

بگو! نماز من، قربانی من، حیات و مرگ من خاص بخاطر پروردگار عالمیان است.

مسلمان مبارز اجر و پاداش خود را خاص از خداوندمی‌خواهد واین‌پاداش را خداوند از باب احسان‌و فضل خود برایش میدهد والا یک مبارز مسلمان جز اداء مسئولیت و انجام‌وظیفه خود چیزی‌دیگری نکرده است پس مبارز حق ندارد ازکسی پاداش بخواهد و یا منتظر باشد که مردم از او اظهار خوشی و امتنان کنند، و یا دعوت او را به گرمی و حرارت استقبال نمایند.

قرآن کریم این حقیقت را طی شرح سرگذشت انبیاء علیهم السلام این ناجیان حقیقی بشریت در موارد متعددی با بیان معجز و شیوای خود شرح می‌کند چنانچه هنگام شرح سرگذشت نوح علیه السلام می‌فرماید: " فان تولیتم فما سالتکم علیه من اجر،ان اجری الا علی‌الله، و امرت ان اکون من المسلمین (۲).

اگر اعراض نمودید، پس نخواسته بودم در برابر آن (دعوت خود) هیچ پاداش. اجر و پاداش من نیست مگر بر خداوند، و مامور هستم که از جملهٔ مسلمانان باشم.

و به پیشوای بزرگ حضرت محمد صلی‌الله علیه وسلم هدایت داده میشود که این حقیقت را به مشرکان برساند که او از این دعوت ومبارزه خود اجر و پاداشی از کسی نمی‌خواهد: "قل لا اسالکم علیه

۱ـ سورهٔ انعام آیهٔ (۱۶۲).

۲ـ سورهٔ یونس آیهٔ (۷۲).

من اجرالاالمودة فی القربی) (۱) من از شما پاداشی در برابـر این کـار نخواسته تنها میخواهم محبت خویشاوندی و قرابت را رعایت‌کنید ، و این شعار داعیان حق است که "لانرید منکم جزاء ولاشکورا " (۲) .

از شما پاداش و اظهار تشکر مطالبه نداریم . مبارزان راه حق این حقیقت را میدانند که آنها اگر بخاطر نجات مردم فداکاری می‌کنند اگر در راه رهبری جامعه بسوی صلاح و سعادت متحمل رنجها وناهمواریها می‌شوند این‌همه را بعنوان وجیبه و مسئولیت انجام میدهند ، پس‌حق ندارند ازکسی اجر و پاداشی مطالبه نمایند . آنهائیکه در برابرجهاد و مبـارزه ، دعـوت و تبلیـغ خویش مزد و اجرت می‌خواهند آنها را نمی‌توان داعیان راه حق خواند .

مسلمان مبارز بخاطر نام وشهرت ، مقام و قدرت و مال غنیمت ، جهاد و مبارزه نمی‌کند ، او فقط بخاطر کسب رضای خدا مبارزه می‌کند از پیشوای بزرگ اسلام پرسیده شده : " هستند کسانیکه به خاطر اظهار شجاعت و دلیری می‌جنگند . و مردمی هم به لحاظ حمیت قومی مصاف میدهنـد ، و گـروهی برای ریاء می‌جنگند ، کدام یک از آنان در راه خدااند ، پیشوای گرامی فرمود : "کسیکه بخاطر اعلاء کلمةالله می‌جنگد ، او در راه خدا جنگیده است " .

" عن ابی موسی قـال : سئـل رسـول الله صلی‌الله علیه وسلم عن الـرجـل یقاتل شجاعه ، ویقاتل حمیته و یقاتل ریاءای ذلک فـی سبیل‌الله؟ فقـال : " مـن قـاتل لتکون کلمة الله هی العلیا فهو فـی سبیل‌الله (۳) . پس کسانیکه مردم را به راه خدا دعوت‌می‌کنند و برای برتری دین خدا جهاد می‌کنند درقید وبند اهداف و غایات مادی خود را اسیـر نساخته و بسوی هدف عالی و برین یعنی کسب

۱ــ سورهٔ شوری آیهٔ (۲۳) .

۲ــ سورهٔ دهر آیهٔ (۹) .

۳ــ صحاح ستته .

رضای خدا میرزمند ، آنها تشنه قدرت ، در سودای مال و دولت و در هوای شهرت نیستند ، اینهمه در نظر آنان پست و فرومایه است.

اینها انگیزه مبارزه و جهاد نیستند بلکه عامل تباهی و فسادند.

آری ! تاریخ بیاد دارد شهرت‌خواهی ، جنون قدرت ، همیشه باعث ویرانی و تباهی شده است ، افراد و گروههائیکه تحت این‌عناوین جنگیده‌اند مرتکب جنایات ننگین وشرم‌آوری شده‌اند که یاد آن‌ضمیر بشریت را غرق در خجالت وشرمساری میسازد.

۲ ــ راستی: یکی از صفات عمده و مهم دیگری که یک داعی ومبارزمسلمان به آن متصف بوده باشدهمانا صدق و راستی است‌صدق عبارتست از وجود وحصول یک چیزی به صورت کمال و تمام و یا تکمیل چیزی وجمع شدن همه اجزاء آن.

صدق صفت قصد و قول و عمل واقع می‌شود :

(الف) صدق در قصد:

وقتیکه می‌گوئیم فلانی در قصد و تصمیم خود صادق است‌مفهوم آن این‌است که عزم او کامل و قوی است و مبارز صادق در قصدونیت کسی‌است که با تصمیم و ارادهٔ شکست ناپذیر برای انجام مسئولیت خودآماده‌هر نوع قربانی و فداکاری‌است و شجاعانه آماده جهاد است مخلصانه مردم رابه طرف قبول احکام خداوند (ج) دعوت می‌کند. موانع ومشکلات راازرامی بردارد ،تنبلی‌و غفلت نمی‌کند ، غافلان وبازنشستگان راکه عزم و تصمیم جهاد و مبارزه در سر ندارند خوش ندارد.

(ب صدق در قول:

صدق در قول این‌است که جز به حق و ثواب زبان نمی‌گشاید ، باطل و ناروا را بر زبان نمی‌آورد ، در اظهار حق از کسی نمی‌هراسد ، حق را هرگز نمی‌پوشاند ولو اینکه به ضرر او تمام گردد ، اظهار حق در اسلام مقام ارجمندی دارد چنانچه پیشوای بشریت حضرت‌محمد

(ص) می‌فرماید: بهترین جهاد: گفتن سخن حق در برابر پادشاه‌جبار و ظالم است".

(ج) صدق در عمل:

صدق در عمل این است که مسلمان مبارز همه اعمال خود را مطابق به احکام شریعت و هدایات رسول اکرم (ص) عیار نماید. زیرا او که می‌خواهد این احکام را به دیگران رساند و ازین هدایات، دیگران پیروی نمایند خودش سزاوارتر است تا از آنها پیروی کند. زیرا زبان عمل از زبان سخن تیزتر و پراثر تراست.

پس صدق و راستی برای هر مسلمان و مخصوصا" برای داعی و مبارز ضروری و حتمی است زیرا اساس و مبنای ایمان؛ صدق وراستی و زیر بنای نفاق؛ دروغ است، و دروغگو مبارز و داعی شده نمی‌تواند زیرا دروغ انسان را بطرف ناروائی و فجور می‌کشاند و بدنبال داعی فاجر کسی از دل اقتداء نمی‌کند.

(۳) صبر و شکیبائی:

مبارز و داعی مسلمان شکیبا و صابر می‌باشد، صبر از فرائض و وجائب عمده هر مسلمان است. صبر نصف ایمان خوانده شده وقرآن در هشتاد (۸۰) جای از صبر نام برده و مسلمان را به اتصاف به این صفت عالي امر می‌کند، خداوند صابران را دوست می‌دارد و به‌آنها پاداش عظیم می‌بخشد، و صبر و یقین عامل عمده در قیادت ورهبری دینی خوانده شده است" و جعلنا هم ائمه یهدون بامر نالما صبروا وکانوا بآیاتنا یوقنون" و گردانیدیم‌آنها را رهبران که به امر ما مردم را هدایت و رهبری می‌کنند، این قیادت را وقتی به آنها بخشیدیم که صبر نمودند وبه آیات قدرت ما یقین و باور داشتند.

حقا! آنها که در برابر حوادث صبر و شکیبائی ازخود نشان‌می‌دهند سزاوار قیادت و زعامت هستند زیرا با تصمیم خلل‌ناپذیر در هرحال ثبات واستواری نموده، به هیچ کس حق نمی‌دهند که بر حریم‌مقدسات

ای قوم من ! خدا را بپرستید که خدائی بغیر از او نیست. واز شعیب علیه‌السلام نام میبرد: (والی مدین اخاهم شعیبا قال یاقوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره) (۱).

وبدین شکل قافله نور در افق زمان پیش میرود ودر هر عهد و عصری پیامبری با مشعلی از هدایت آسمانی، در میان مردم به میان آمد واقوام و ملتها را به پرستش خدای واحد و اجتناب از طاغوت و قیام علیه ستمگران و جباران دعوت کرده‌اند.

قرآن کریم این واقعیت تاریخی را چنین شرح میکند: (ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) (۲).

به تحقیق در میان هر امتی پیامبری فرستادیم و دستور دادیم که خدا را بپرستید و از پیروی طاغوت اجتناب کنید و بدینسان، سیر این قافله نور از میان ظلمتها و جاهلیتهای زمان ادامه می‌یابد، تا میرسد نوبت به قافله سالار انبیاء، خاتم النبیین، حضرت محمدصلی الله علیه وسلم. واین رسالت بزرگ به این پیامبر گرامی سپرده میشود:

(یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا" ومبشرا" و نذیرا" وداعیا" الی الله باذنه وسراجا" منیرا") (۳).

یعنی ای پیغمبر! هر آئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده ومژده دهنده و ترساننده و خواننده بسوی خدا، بحکم او و چراغ روشن.

ناجی انسانیت وظیفه داشت که کشتی شکسته فرزندان آدم را از میان امواج سرکش جاهلیت نجات داده و آنرا بساحل امن و امان رهبری کند: (وادع الی ربک، انک لعلی هدی مستقیم) : (۴).

۱ــ سورهٔ اعراف آیهٔ (۵۸).

۲ــ سورهٔ نحل آیهٔ (۳۶).

۳ــ سورهٔ احزاب آیهٔ (۴۵).

۴ــ سورهٔ حج آیهٔ (۶۷).

وارزشها تجاوزکند و حقوق بندگان خدا را با بی‌پروائی تلف وضایع نماید.

صبر در لغت: به معنی حبس کردن و مانع شدن است، ازدیدگاه شریعت وفرهنگ اسلامی به (۳) معنی و اصطلاح آمده است:

(۱) صبر بر طاعت خداوند (ج).

(۲) صبر از معصیت.

(۳) صبر در بلاء و مصیبت.

(۱) ـ صبر بر طاعت: عبارت از این است که مسلمان صابر همیشه از احکام خدا اطاعت و پیروی نموده و با سرسپردگی واخلاص او امر خداوند (ج) را انجام بدهد و در همه احوال پای‌بند او امر خداوندی بوده ترس و طمع عوامل و انگیزه‌های دیگری او را از طاعت خدا منحرف نگرداند.

(۲) صبر از معصیت: همانا ترک معاصی و فرار از معصیت است مسلمان صابر بصورت دایم خود را از آلودگی به معصیت نگاه‌می‌کند، از ناروائیها می‌گریزد، و از ارتکاب فساد و معصیت پرهیز می‌کند، و آنچه‌که مسلمان را دراین راه کمک و یاری می‌کند یادآوری خوف وترس از محاسبهٔ خداوندیست، عالیترین مظهر خوف از خدا حیاء ازذات‌با عظمت وجلال او و محبت به ذات اقدس و بی‌نیاز او تعالی جل‌جلاله است، صبراز معصیت باعث تقویت ایمان می‌گردد، چه ارتکاب‌معصیت ایمان را ضعیف و ناتوان می‌گرداند.

(۳) صبر در بلا و مصیبت: عبارت ازاین است که چون انسان درمصیبتی‌افتددروقوع‌مصیبت خشمگین نشده و آنرا باثبات و استواری تحمل کند وبه مردم شکایت نکرده، داد و وایلاء به هر طرف سرندهد اینکه می‌گوئیم انسان از مصیبت شکوه نکند همانا شکوه به نزد مردم‌است اما فریاد و زاری به پیشگاه خداوند توانا و دادگر منافی صبر واستقامت نیست چه میبینیم انبیاءاولوالعزمی چون حضرت یعقوب و ایوب علیهما

السلام مشکل خود را به پیشگاه خداوند عرض می‌نمایند حضرت‌یعقوب آنگاه‌که‌در فراق دو فرزندگرامی خود یوسف و بنیامین اشک می‌ریخت تاثرات قلبی خود را که با فرو ریختن قطرات متوالی اشک‌های سوزان که برگونه‌ها و محاسن سپیدش فرو می‌بارید چنین بیان می‌کند که(انما اشکوبثی و حزنی الیک).

خدایا! من غم سخت ودرد و اندوه خود را فقط به پیشگاه با عظمت وجلال تو عرض و بیان می‌کنم، و حضرت ایوب در آنحال که‌در میان آلام جانکاه می‌سوزد دست نیاز بسوی رب الجلیل دراز کرده دعا می‌کند که"رب انی مسنی الضرو انت ارحم الراحمین".

پروردگارا! هرآئینه به‌من درد و محنت رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی.

پس‌مسلمان درحال هجوم حوادث و طوفان مشکلات صبر وپایداری رااز دست نمیدهد و در پیش مردم نوحه وفریاد سر نمی‌دهد البته‌صبر برهرمسلمان ضروری‌است اما بر داعیان راه حق و مبارزانیکه با خدای خودعهد بسته‌اند که دین او را بمردم‌رسانند و از حریمش دفاع‌نمایند و کنگره‌های نظامهای جاهلی را ویران کنند و پرچم پرشکوه اسلام‌را برخرابه‌های‌آن به‌اهتزازآورده و مدنیت شکوفان اسلامی براین‌خرابه‌های ذلت‌بار بنیان‌گذاری‌کنند آنها در طاعت خدا صابر و استوار و درترک معصیت الهی ثابت‌قدم وپایدارو در میان امواج بلا، و طوفان وحوادث چون صخرهٔ پولاد شکیبا وپابرجا اند، در فرمانبری حق تعالی واطاعت ذات بی‌نیازش ملول نمیشوند و زرق و برق گناه پای‌شان را نمی‌لغزاند درکشاکش ناهمواریها خمی برابر و نمی‌آورند، آنها در پناه رعایت خدا وبه امید رضای پربهایش هر آفتی را با روح‌آرام استقبال‌می‌کنند و هر مصیبتی را بجان می‌خرند.

(۴) مهربانی و ترحم: داعی الی الله‌و مسلمان مبارز انسانی‌است مشفق و مهربان، دلش‌آگنده‌از مهر و محبت و دماغش‌مملو از خیرخواهی

و حسن نیت است و ایـن حقیقـت آنقـدرها واضح و روشن است که نیازی به دلیل و برهان ندارد ، کسیکه مردم‌را به اسلام دعوت‌میکند هدف او چیست و اوآرزو دارد انسان‌ها در دنیا از زنجیر فسادنظامهای جاهلی نجات بیابند و در آخرت از عذاب دوزخ در امان باشند وبه رضای خداوند که برترین معراج انسان است بر سند آری مسلمان‌مبارز به بنی نوع خود دوستی و مهربانی دارد زیرا چیزیرا که بخود پسندیده بدیگران نیز می‌پسندد و عالی‌ترین چیزیکه یک مسلمان مبارز به خود پسندیده همانا ایمان و هدایت است ، پس او خواسته که دیگران نیز ازاین گوهر گرانمایه بی‌نصیب نمانند اینها از پدر مهربان‌ترند چه‌پدر میخواهدکه‌فرزندش‌ازهلاکت‌نجات یابدآیا نابودی بزرگتر ازین سراغ‌میشود که‌انسانی ازامرخدای خود عصیان وسرکشی نماید؟ پس داعیان راه حق و مبارزان مسلمـان کـه مردم را ازاین سرکشی و عصیان بازمیدارند ، مهربان‌ترین انسان‌هااند ، مسلمان مبارز در هیچ حالی دست ازدعوت برنمیدارد . او در برابر اعـراض وعدم پذیرش مردم احساس خستگی‌و ملالت نمیکند ، زیرا میداند که‌این کارآنهابه علت جهل و نادانی‌است ، پس بصورت پیگیرآنها را دعوت می‌کند و راه نجات‌شانرا جستجومی‌نماید . پیامبران عظام علیهم السلام که ناجیان حقیقی بشریت بوده‌اند بـا همین احساس پاک وپر از مهـر و عطوفت با مردم جاهل و سخت‌دل پیش آمد مـی‌کردند ، نوح علیه‌السلام در آنحال که قوم او حرفش را نشنیده او را سنگ باران می‌کردند می‌گفت: " لقد ارسلنا نوحا " الی قومه فقال یا قوم اعبدالله مالکم من اله غیره انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم (۱) .

هرآئینه فرستادیم نوح را به سوی قومش پس گفت ای قوم من! خدا را بپرستید ، نیست شما را پروردگاری به غیرازاو ، هر آئینه من بیم دارم که دچار عذاب روز عظیم و هولناک گردید .

۱ــ سورهٔ اعراف آیه (۵۹) .

قرآن کریم صفات پیغمبر بزرگ را با بیان معجز خود چنین شرح می‌کند: "لقـد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ماعنتم حریص علیکم بالموءمنین ر ووف رحیم) (۱) هرآینه به شما پیامبری ازمیان‌خودشما آمد که سخت می‌گذرد بروی رنج و عناد شما، به هدایت شما سخت حریص وآرزومنداست وبه مسلمانان مشفق و مهربان است. در قلب بزرگ وپر مهر پیغمبر خیرخواهی و لطف فراوانی نسبت به امتش وجود داشت، همانست که می‌بینیم در آن لحظات اندوهبار که جاهلان قریش سخت تکلیف و زجرش میدهند با کمال لطف می‌فرماید" اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون" خدایا! قوم مرا هدایت کن چه آنها نمیدانند.

اومی‌فرمود" انما مثـل و مثـل امتی کمثل رجل استو قد نارا" فجعلت الدواب والفراش یقعن فیه فانا اخذ بمحجزکم و انتم تقتحمون فیه" (۲)

صفت من در برابر امتم به مردی می‌ماند که آتش را روشن‌کرده پس بهائم و پروانه‌ها خود را در آن می‌اندازند و من از کمربند شما محکم گرفته‌ام در حالیکه شما ناخودآگاه می‌خواهید خود را در آن‌فرو اندازید.

این‌است راه و رسم ناجیان حقیقی بشریت که دلسوزی‌ومهربانی مانع تباهی و هـلاکـت انسان‌ها شده خـود رنج می‌برند تا دیگران بیاسایند،

روحیه ترحم و مهربانی تحمل عکس‌العمل‌های جاهلانه‌جاهلان را بـر مبارزین وداعیان آسان می‌سازد زیرا آنها از مقام رفیع ترحم کوردماغان جاهل را مانند کودکان بازی گوش فکر می‌کنند که این‌عکس العمل‌های آنان زادهٔ طبیعت طفلی آنهاست هرگاه جاهلی را به راه سالم دعوت کند و ببیند که با زشتی عکس‌العمل نشان می‌دهد ملول

۱ــ سورهٔ توبه آیهٔ (۱۲۸).

۲ــ صحیح مسلم صفحه (۹۱۱).

نمی‌شوند زیرا اگر بینی کودکی از نادانی وبی‌خبری می‌خواهدخود را درآتش بیندازد و حتما" جلوش را می‌گیری ولو اینکه هنگام مانع‌شدن دست ترا به دندان گزد و یا فحش و ناسزا گوید. این است حالت یک داعی که‌مصروف نشر دعوت است و همین است خصلت‌مبارزیکه سرگرم پخش تئوری خود می‌باشد. او اگربا عکس‌العمل‌های رنج‌آوری‌روبرو گردد اما این همه را با حوصله فراخ استقبال کرده و شدت وغلظت از خود نشان نمیدهد، زیرا غلظت درمرحله پخش دعوت مانع‌پیشرفت آن شده" قرآن‌کریم روش پیامبر گرامی صلی‌الله علیه وسلم را که از نرمش کار می‌گرفتند ستوده می‌فرماید" فبما رحمةٍ من الله لنت لهم‌و لو کنت فظا" غلیظ القلب لا نفضوا من حولک."

پس به سبب لطف و رحمت خداوند بآنها نرمی کردی و اگر تو شدید وسخت دل می‌بودی هر آئینه از اطراف تو پراکنده می‌شدند، این آیه کریمه میرساند که بدخوئی سبب پراکنده شدن مردم از اطراف‌داعی می‌گردد پس بر مبارزان مسلمان است که با کمال لطف و مهربانی رفتار نموده و بدین وسیله در راه پخش تعالیم والای اسلامی گامهای‌موثری بردارد.

۵ ـ تواضع و وسعت نظر:

داعیان و مبارزانیکه حقیقتا "آرزومند پخش ونشر دعوت اسلامی‌اند آنها متواضع و صاحب وسعت نظربوده از تکبر و خودخواهی و جمود سخت می‌پرهیزند چه تکبر و خودخواهی اساسا" محصول جهل وحماقت بوده وتنگ نظری و جمود مانع بزرگ پیشرفت دعوت است کبر وغرور دلیل نارسائی و نقصان است.

بلی وقتیکه انسانهای کم ظرف وبی شخصیت خود را در موقفی می‌یابند که ارزش آنرا ندارند هوای غرور در آنها پیدا میشود.

برخلاف انسانهای باشخصیت که حیثیت واقعی خود را بالاتر از مواقف اجتماعی خود میدانند، آنها در هیچ موقفی احساس غرورنمی‌کنند،

هر مسلمان و مخصوصا " داعیان و مبارزان مسلمان تواضع و فروتنی‌را اختیـار نموده و هر مسلمان را به نظر عزت و احترام می‌نگر ند چه میدانند که هر مسلمانی و لواز لحاظ مواقف اجتماعی در درجه پائین قرار داشته باشداما او به نزد خداوند (ج) عزیز و محترم است .

ابوبکرصدیق (رضی‌الله‌تعالی عنه) می فرمود : "لایحتقرن‌احد احـدا من‌المسلمین‌لان‌صغیرالمسلمین‌عندالله‌کبیر" هرگز هیچ‌کس هیچ‌مسلمانی را توهین نکند زیرا خورد مسلمانان به نزد خداوند (ج) بزرگ است .

علاوه‌براین طبیعتا" انسان‌ها از اشخاص متکبر و خودخواه نفرت دارند ، لذا تکبـر مانع پیشرفت دعوت میگردد ، بخاطر باید داشت تواضع دراسلام عبارت از قبول ذلت نیست تواضع عبارتست از اعتراف به‌حق و پرهیز نمودن از توهین دیگران . و کبر این نیست که انسان عزت النفس خود را پامال کند بلکه کبر عبارتست ازعدم پذیرش حق و توهین کردن دیگران . یعنی شخص‌خود را بالاتر از آنچه هست‌تصور کند و دیگران را پائین‌تر از آنچه هستند بشناسد .

پس داعی ومبارز حقیقی در حالیکه خود آماده نیست‌بـه ذلـت تن‌در دهد به ذلت و توهین دیگران نیز راضی نمیشود پس او کـه می‌خواهد در پرتو تعالیم و هدایات اسلامی مردم را از ذلت نجـات دهد هرگز خودش مرتکب عملی نمیگردد که مردم از آن احساس ذلت کنند .

۶ ــ روحیه اجتماعی :

مبارزین مسلمان که میخواهند دلـها را به نور ایمان روشن سازند باید از انزوا برآیند وعزلت گزینی را کنار بگذارند ، با مردم ببینندو تبلیغ دعوت را به آنها برسانند .

آنها منتظرآن نباشند که مردم پیش آنهابیایند و چیزی ازایشان بیاموزند ، بلکه باید ایشان به سراغ مردم بروند و آنها را به طرف‌حق دعوت کنند ، مراکز و حلقه‌های جمعیت دارالافتاء ها نیستند تا مردم‌چون

سئوالی بیابند به آنجا رجوع کرده و فتوی‌مشکل خود را دریابند ،بلکه آنها منابع اشاعه‌و پخش نور و هدایتند . باید فروغ آنان در اجتماع تاریک داخل گردد و دل تاریکی‌های را به‌شکافد .

آمیزش و مخالطت با مردم به خاطر پخش و نشر دعوت اسلامی یک وجیبه و مسئولیت است . چون سیرت پیشوای بشریت حضرت محمد (ص) را مطالعه می‌کنیم در می‌یابیم که آن حضرت بخاطررساندن دعوت‌اسلام به هراجتماعی تشریف می‌بردند ، در حلقه‌های مشاعره، اجتماعات‌زوّار بیت‌الله‌ودراجتماعات قومی عربها حاضر شده و دعوت اسلام را به آنها می‌رسانیدند .

پیروان راستین آن حضرت (ص) درهر عصر و زمانی از این سنت پیروی کرده و میکنند .

حسن النباء شهید در میان هوتلها ،کافی‌ها رفته و مردم را به اسلام دعوت‌می‌کرد .

پس به تعبیر مولانا جلال‌الدین بلخی باید (بهر جمعیتی نالان‌شده ویارخوشحالان‌وبدحالان)شود مکلفیت او در این تمام نمیشود که‌فقط نیکان را پند واندرز دهد بلکه برای اصلاح مفسدان ورهنمائی گمراهان سعی و مجاهدت ورزد واین عمل ایجاب آنرا می‌کند که با آنها تماس وارتباط‌صورت بگیرد ، این‌ارتباطها تا آنوقت لازم وجایز است که‌هدف در آن کسب رضای خداوند (ج) بوده باشد .

یک مبارز واقعی چون به دیدن کسی می‌رود و با هر که دوستی می‌کند وبا کسی همراهی مینماید ، یا در اجتماعی شرکت مینماید ویا جائی سخنرانی می‌کند در همه احوال هدف او پخش دعوت و کسب رضای خداوند (ج) بوده باشد .

سلوک ضروری

درجریان پخش تئوری

مسلمان‌مبارز درجریان پخش‌تئوری سلوک و روش خاصی راتعقیب می‌کند که به‌وسیله‌آن بتواند در دلها راه یافته و موانع راز راه‌بردارد.

در اینجا موارد ذیل را بصورت نمونه متذکر می‌شویم:

۱ ــ مطلب به شکل چلنج و مبارزه طلبی نباید به طرف عرضه شود بلکه به‌اسلوب حکیمانه قسمی پیش‌آمد صورت بگیرد که قلب‌طرف مقابل جذب گرددزیرا نفوذ دردلها از غلبه بر دلایل بهتر است.

۲ ــ در دوران پخش تئوری خستگی و مایوسی را نباید به خود راه داد عکس‌العمل طرف هرچه باشد نباید بی‌حوصله شد.

۳ ــ به‌خاطر رسیدن به هدف مطلوب کوتاه ترین راه را باید جستجو و انتخاب کرد.

۴ ــ هنگام بحث و دعوت به تندی و زشتی نباید جواب داد بلکه مطلب رابا دلایل روشن باید شرح کرد و آنگاه بگذار که مخاطب خود قضاوت کند.

۵ ــ وقت را در اثبات و تشریح آن امور که نتیجه و اثری بـر دعوت ندارد نباید گذرانید.

۶ ــ از جدال بی‌ثمر سخت پرهیز باید نمود.

۷ ــ منتظر مباش‌که‌مردم آمده و از شما به‌پرسند بلکه بایدعقب مردم رفت و از آنها دعوت کرد و ایدیولوژی را در میان آنان پخش نمود.

۸ ــ از غرور و خودخواهی سخت پرهیز باید کرد. مبارزیکه به‌علم خود مغرور است، شخصیکه به پرهیزگاری و تقوی خود می‌نازد آنکس‌که به شخصیت خود می‌بالد اینها همه موانع بزرگی ر در راه دعوت ایجاد مینماید.

۹ ــ تنها نباید به‌این کاراکتفاء کرد که مخاطب تحت‌تاثیر صحبت تو قرار گرفته است، بلکه مراقب آن باش که اثر عملی آن از چه قرار است وچون توجه‌کسی را جلب نمودی مگذار که فکرش عوض گردد.

۱۰ ــ دروقت بحث و سخنرانی چنین فکر بنما که شنونده هوشیار ودانشمند است لذا به سخنان طولانی وبیمورد مخاطب را خسته وملول مساز.

۱۱ ــ دروقت صحبت وحرف زدن از عیب‌جوئی و شکوه‌بپرهیز مگراینکه احساس کنی که افشای شخص به نفع دعوت تمام‌میشود و در اینحال هم ازافراط کار مگیر وبه اندازهٔ ضرورت آنرا بکار بند.

۱۲ ــ معمولاً" مردم قصور می‌کنند شخصی‌که‌به‌طرف چیزی دیگران را دعوت می‌کند خودش مثل همان طرز فکر است یعنی مردم عادتاً شخص و دعوت را یکی می‌دانند.

۱۳ ــ یک مبارز حیثیت یک مهندس ومعمار را دارد او به خاطر ساختن عمارتی‌نقشه طرح می‌کند و می‌خواهد مطابق همان نقشه عمارت آباد گردد او هنرمند و ممثل نیست که تنها به خاطر تفریح تماشاچیان هنرنمائی کند. پس واقعیتها را طوریکه هست بیان می‌کند وبه اساس‌همان واقعیتها خواهان تحول و انقلاب باشد.

۱۴ ــ اسلام را همیشه از یک پهلوی آن معرفی منما بلکه همه جوانب آنرا مد نظر داشته باش.

۱۵ ــ در بحث و دعوت میانه‌روی را گزین و از شدت زیاد احتراز بنما.

۱۶ ــ با مسایل ثابت علمی اظهار دشمنی و مخالفت منما.

۱۷ ـ مسایل را درجه‌بندی و اولاً" موضوعات مهم را باید بیان نمود و مسایل عمده را فدای موضوعات پیش‌پا افتاده نباید کرد.

۱۸ ـ در شکل و موضوع بحث هر دو دقت باید کرد تا نشود مطلب قسمی عرضه گرددکه طرف از قبول آن اعراض نماید.

۱۹ـ شرایط‌واوضاع محیط را نباید از نظر دور داشت و بدون سنجش علی‌الفور به‌آرای عامه تصادم نباید کرد و این بدان معنی‌نیست که‌بنابه عدم تصادم به‌آرای عامه، ازاظهارحق‌ساکت ماند بلی حق‌را اظهار باید کرد اما نه‌آنچنان که موجب ایجاد مانعی در پیشرفت دعوت گردد وبجای نفع ضرر رساند.

۲۰ ـ دربرابرحق باید تسلیم شد و از عناد و جدال پرهیز باید کرد.

طبیعت و خواص دعوت اسلامی:

دعوت وایدئولوژی‌اسلامی ممیزات و طبیعت خاصی دارد که در سایرایدئولوژیها وجود ندارد و با الهام از روح این دعوت داعی و مبارزاسلامی نیز باید متصف به صفاتی گردد که طبیعتش مقتضی آنست.

وچنانچه‌پوشیده‌نیست از طبیعت و خواص آن این است که‌این دعوت یک نهضت انقلابی است به مفهوم کامل آن.

انقلاب علیه‌همه جاهلیتها ونظامهای جاهلی، انقلاب علیه ظلم واستبداد درهر شکلی و مظهری که باشد، انقلاب علیه اسارت‌وبندگی درهمه‌مظاهر آن، انقلاب علیه فساد و ناروائیها، انقلاب به خاطر دگرگونی وتحول‌انسان، دگرگونی و تحول در اندیشه و فکر او،دگرگونی در احساس و ادراک او، دگرگونی در روابط اجتماعی او.

انقلاب دراجتماعات بشری، تاریخ و تمدن آن، انقلابیکه‌دعوت اسلامی آنرا به‌ارمغان میآورد یک انقلاب اصولی و بنیادی‌است پس به تحولات قشری‌اکتفا نکرده‌اصلاحات بنیادی و اساسی را رویکار می‌آورد.

پیامبر گرامی تا آندم کـه جهان مادی را وداع می‌گفتند این مسئولیت را مجدانه انجام میدادند و در راه آن ، رنجها و زحمـات فراوان را متحمل شدند با معاندین سرکشو آشوبگران ماجراجو و دشمنان سرسخت اسلام که دلشان از ظلمت کفر و نفاق سیاه و تیرهٔ شده بود پنجه نرم کردند درآنحال که در طریق دعوت ، امواج تند مشکلات وجود قدسی شان را احاطه میکرد و مصیبت‌های اندوهبار از هرطرف فرومی‌بارید در آنحال میفرمودند :

خدایا ! تحمل این همه مشکلات طاقت‌فرسا بر من سهل وآسان است آنگاه که تو از من راضی باشی .

الـهم ان کنت راضیا " عنی فلا ابالی .

بلـی این‌است سنت الـهی در روی زمین که طریق داعیان‌حق خارزا و پرمشکلات است .

(قل هذه سبیلی ، ادعواالی الله ، علی بصیرةانا و من اتبعنی‌و سبحان الله ما انا من المشرکین) (۱) .

بگوای پیغمبر! این است راه من ، میخوانم به سوی خداوند بر اساس حجت روشن من و پیروانم و منزه است خداوند و نیستم‌ازجمله مشرکان .

بلی ! آنچنانکه پیغمبر در راه دعوت رنجها کشید و با مشکلات گوناگون پنجه نـرم کـرد پیروان صادق او هم باید این آزمونها را بگذرانند و به خاطر رسیدن به هدف عالی و بزرگ خود از این راه سخت و ناهموار بگذرند و خار و زار مشکلات را پشت سر گذارند .

دعوت براه خدا و مبارزه برای پخش‌و نشر خیر و فضیلت‌وبرچیدن بساط فساد و رذیلت در نظر اسلام ، گرامی‌ترین عملیست که بندگان خداوند در زندگی انجام میدهند :

---

۱ ـ سورهٔ یوسف آیهٔ (۱۰۸) .

لزوم برنامه ریزی
در جهت پیروزی هدف و آرمان

هرگاه با بینش عمیق و همه‌گیر تعالیم والای اسلام را دربخش‌های مختلف آن بررسی نمائیم وبه این نتیجه‌میرسیم که برنامه‌ریزی و داشتن نقشه وپلان لازمهٔ تلاش گسترده و عمل متداوم اسلامی است. زندگی انقلابی پاسداران سربکف اسلام که خواهان بنیان‌گذاری حکومت‌اسلامی ودرهم کوبیدن طواغیت و رژیمهای جهنمی آنها اند بدون برنامه و پلان اثر مطلوبی به انقلاب نمی‌بخشد آری! در جنگ و صلح، رنج و راحت باید برنامهٔ جداگانه داشت و طرح مستقل ریخت امروز مردم جهان به سویهٔ کشورها و گروهها به پلان‌گذاری اهمیت خاصی‌قائل‌اند، پلانهای پنج ساله ویا ده ساله انکشافی و امثال‌آنها از هر جا می‌شنویم برنامه‌های سیاسی و تعرضی ابرقدرت‌ها در جهت سرکوبی ملت‌های مستضعف وبه خصوص ملل اسلامی وپلان‌گذاری وسیع کمونیزم وصهیونیزم درجهت ریشه‌کن ساختن جنبشهای اسلامی، طرحهای اغواگری نسلهای جوان و دست‌یابی به منابع ثروت درکشورهای مسلمان این همه‌قضایائی‌اند که از نظر کاوشگران دردمند و دلسوز مسلمان پوشیده نیست.

عصرما عصر برنامه‌ریزی و پلانگذاری‌است. در چنین عصری که دشمن درکمین و نیازمندی به برنامه وپلان از حد فزون است بی‌توجهی به‌این مطلب جفاءبه آرمان و ضربت بر پیکر انقلاب است. مسئله‌پلان گذاری برای مسلمانان مطلب تازه نیست در دورترین دوره‌های رسالت یوسف صدیق علیه السلام از میان سلولهای زندان مردم و رژیمهای گمراه‌شان رابه پلانگذاری اقتصادی رهنمائی نموده و اصول تخزین‌صحیح

گندم وطریقهٔ مصرف آنرا به آنها می‌آموزد تا جلو قحطی گرفته شود:

"قال تزرعون سبع سنین دابا"، فما حصدتم فذروه فی سنبله الا قلیلا" مما تاکلون، ثم یاتی من بعد ذالک سبع شداد یاکلن ما قدمتم لهن الا قلیلا" مما تحصنون" (۱).

یوسف علیه‌السلام فرمود: هفت سال پیاپی کشت کنید، پس‌آنچه درویدید بگذاریدش درخوشهٔ خود جز اندکی از آنچه می‌خورید، سپس بیاید هفت سال سخت که میخورند آنچه آماده کردید بجز اندکی از آنچه نگهدارید.

با این پلانگذاری اقتصادی و رهنمائی به اصول نگهداشت گندم که تازه علم امروزی به آن آشنا شده که نگهداری گندم در خوشه‌اش بهترین طریقه برای جلوگیری از تلف شدن آن می‌باشد با چنین اسلوب علمی و بدست گرفتن ادارهٔ مالی‌کشور حضرت یوسف علیه السلام مردم آندیار را از قحطی تباهی‌آور نجات داد.

فقهاء معاصر اسلامی که در مورد قضایای سیاسی اسلام بحث کرده‌اند پلانگذاری را در مسیر انقلاب لازم و واجب خوانده‌اند چه پلانگذاری عبارت است ازتمسک به اسباب که به حکم نصوص‌شرعی مسلمان مکلف است در اجراء امور از آن کار بگیرد و نظر به‌قاعدهٔ شرعی "مالایوصل بـا الواجب الا بـه فهو واجب" آنچه که‌بدون آن نمی‌توان یک وجیبه را انجام داد خود آن یک وجیبه است که باید انجام شود.

قرآنکریم در سورهٔ کهف درآیه "۸۴" بندهٔ نکوکار خود ذوالقرنین را ازاینکه به وسایل و اسباب تمسک جسته بود درمقام تمجید ذکر نموده میفرماید: " انامکناله فی‌الارض و آتیناه من کل شی سببا" فاتبع سببا" (۲).

۱ـ سورهٔ یوسف‌آیات (۴۷ـ ۴۸).

۲ـ سورهٔ کهف آیات (۸۴ـ ۸۵).

او را در زمیـــن فرمانروا ساختیم و دادیم او را از هر چیز طریقه و دستاویزی ، پــس پیـروی کرد از طریقه‌ها " وبدینوسیله قرآن کریم رهروان راه حق را به پلانگذاری و بـرنـامـه‌ریزی دعوت می‌کند تا زندگی‌شان آشوب‌زده و بی‌مضمون و فاقد محتوی نباشد وبی‌برنامه و هدف براه روان نباشند.

هدف از برنامه‌ریزی تنظیم امور بر مبنای شناخت کلی تعالیم اسـلامـی ، آشنائی به اوضاع و احوالیکه انقلاب درآن مرحله قرار دارد ، شناخت امکانات دست داشته ، بررسی اوضاع ملی و بین‌المللی و دریافت بهتــرین شرایط در جهت رسیدن به اهداف والای انقلاب است.

بلی . نمیتوان درجهـان پرآشوب بی‌خبر از آنچه می‌گذرد برنامه ریخت . انقلاب اسلامی پدیده‌ای نیست که در کنار حوادث مسیر خود را مــی‌پیماید نمیتوان با ناآگاهی از اوضاع جهان ، دسایس دشمنان ومشکلات دوستان آرمان عظیم انقلاب را پیاده کرد . ما که درجهان انسانی بسرمی‌بریم نمیتوانیم بدون ارتباط به قضایای جهان درفضای مجرد وبی‌ارتباط به حوادث گام برداریم.

پیـــامبــر بــزرگ (ص) بـــه ابـــوذر شاگـــرد پـرشور مکتب انقـلابـی اسـلام ضمـن هدایـات سعــادت آفــریـن‌خــویــش امثال ووصایائی از صحف ابـراهیم علیه‌السلام را برایش چنین شـرح می‌کند : " علی‌العاقل‌مالکم یکن مغلوبا علی عقله ان یکون بصیرا "لزمانه ، مقبلا علی شانه ، حافظا للسانه" بر مومنان خردمند است آنگاه که‌شعور خود را از دست نداده باشند یا اینکه به شرایط و اوضاع عصرخویش عمیقا "آشنا باشند متوجه کارها و امور مربوطه خویش باشند و زبان خود را در کنترل خویش داشته باشند.

پس آشنائی بحوادث عصر اندرزهای جاودانی انبیاء علیهـم السلام است . مـومنان خردمند که خواهان بیاده کردن آرمان عالـی

انقلاب‌اند باید به خود و امور مربوطهٔ شان متوجه بوده و از شرایط و اوضاع عصر خویش ناآگاه و بیخبر نباشند.

با درک این حقیقت به این نتیجه میرسیم که برای رسیدن به هدف ـ باید برنامه داشت وبرای برنامه‌ریزی شناخت کافی از آرمان خویش و از مشکلات محلی وبین‌المللی آگاهی داشت. بدون برنامهٔ صحیح و تنظیم شده امور نامربوط و نتائج نامطلوب بدست می‌آید.

اما ناگفته نباید گذاشت در آنحال که اوضاع و مشکلات انقلاب اجازه ندهد برنامهٔ تمام عیار را طرح نموده و بعد از تحلیل دقیق اوضاع و در روشنائی مشکلات ملی وبین‌المللی در جهت پیاده کردن آرمان گام برداشت در چنین احوالی اگر میتوان بخشی از کارها را انجام داد نباید به انتظار نشست و کارهای ضروری را به بهانهٔ اینکه تا هنوز از هر جهت طرح‌ریزی ما به مرحله کمال نرسیده است متوقف گذاشت. زیرا درچنین شرایط این نوع بهانه‌جوئی‌ها انقلابیون را دچار به مرض تشویش وبه گرایش ایده‌آلی مبتلا می‌سازد و از واقعیت‌ها دور وسرانجام روحیهٔ تحرک وانقلاب را به فلسفهٔ مآبی بیحاصل تبدیل می‌کند. چه‌بسا از یاران راه بوده و هستند به بهانهٔ اینکه چون تا هنوز ما درهمه ابعاد مکمل نیستیم، بعد فرهنگی ما که می‌بایست پیش از بعد نظامی فعال گردد درست فعال نیست پس تلاش نظامی دردی را دواء نمی‌کند. به این بهانه‌ها به مرض مالیخولیای انتقاد بی‌محتوا دچار شده ویا از صف کنار رفته‌اند و یا آنکه در محراب انتقادلاطائل معتکف نشسته‌اند وبعضا" به انحراف و حرکت در جهت کاملا" مخالف از آنچه توقع میرفت کشانده شده‌اند و عده‌ئی هم که خود ازنظم و محتوی حرف میزدند، کاملا" بی‌نظم و مضمون شده‌اند. و این همه‌زاده آنست که وصیت ابوالانبیاء حضرت ابراهیم علیه‌السلام رانخوانده‌اند که "باید رهروان راه انقلاب، همیشه متوجه عملکرد خود باشند واز حوادث زمان خود ناآگاه نشوند".

... و چنانچه میدانیم از بزرگترین ضرباتي که بر پیکر اسلام
وارد شده ازینجا نشأت کرده که (واعظان بر محراب و منبر
چیزي گفته اند اما خود بهٔ خلوت رفته و کار دیگر کرده اند)
لذا در پهلوي فهم دقیق ، ایمان عمیق مطلب اساسي در دعوت
و مبارزه اسلامیست ، و ایمان حقیقي آنست که عمل مصدق
آن بوده باشد . چنانچه رسول اکرم صلي الله علیه وسلم
میفرماید : « لیس الایمان بالتمني ولا بالترجي ولاکن ما وقر
في القلب و صدقه العمل » ایمان به تمنا و هوس نیست ، بلکه
و ایمان عمیق ضامن بقا و استمرار دعوت و مرام است .
آنهایي که به دعوت و مرام خویش ایمان و عقیده راسخ دارند
در راه حمایت آن از هیچ نوع قرباني و فداکاري دریغ نمي
کنند ، ایمان باعث خوف و رجاست ....

(از متن کتاب).

[redacted]

چاپ : مطبعه دولتی

خلاصه اینکه: لزوم برنامه‌ریزی مفهوم گرایش خیالی را نمیدهد که به بهانهٔ نداشتن پلان سکون را بر تحرک گزید و فیل مرغ‌منشانه غرق در تصور شد.

باید حرکت کرد و هم برنامه ریخت، تحرک بی‌هدف هم جز بیهودگی چیز دیگری نیست. ما که امروز در برابر مسئولیت عظیم پیاده کردن‌انقلاب اسلامی قرار داریم و در برابر دشمن می‌حنگیم که هر قدمش روی‌نقشه و پلان عیار شده است باید در حدودتوان وامکانات خویش برنامه داشت وبا داشتن نظم و محتوی ملت‌قهرمان را مطمئن‌ساخت که: پاسداران انقلاب با بینش و اندیشه گام برمیدارند نه با چشم بسته‌وذهن متحجر. آنجاست که جانبازان سر بکف درسنگر وآوارگان دردمند در اردوگاه مطمئن می‌شوند و درغیر آن راه برای اغواگری دجالان باز، و رهروان راه انقلاب، خود نیز در وادی‌حیرت خسته شده و از پای درمی‌افتند.

(ومن احسن قولا ممن دعا الی اللهو عمل‌صالحا " وقال اننی من المسلمین) (۱) .

یعنی کیست بهتر درسخن ازآنکس که مردم را بسوی خداوند بخواند و عمل نیک انجام دهد و گوید که هرآئینه من ازجمله مسلمانانم :

قرآن کریم ملت اسلامی را بخاطر اینکه در پیشاپیش صفوف‌داعیان حق قرار می‌گیرند (خیرالامم) لقب داده و میفرماید :

کنتم خیر امةٌ اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن‌المنکر .

شما بهترین امتی هستید که در میان مردم بظهور آمده به نیکی امرمیکنید واز بدی مانع میشوید و این صفت از جمله صفات‌ممیزیست که مسلمانرا از منافق جدا میکند یعنی مسلمانان مردم را بخیر و نیکی میخوانند و از زشتی جلوگیری میکنند و در برابر مفاسد بی‌تفاوت نمی‌نشینند .

برخلاف منافقان جنایتکار که از نعمت ایمان بی‌بهره‌اند ،بخاطر جلوگیری از پخش‌فضایل وبه منظور تعمیم ناروائیها داروددستموتشکیلاتی میسازند :

(المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض، یامرون بالمنکر و ینهون عن المعروف) (۲) .

این است خط فاصل در میان ایمان و کفر

مومن در سنگر حق جا دارد اما منافق و کافر در شبکه باطل و باند فساد داخل میگردد .

دعوت در داخل تنظیم :

وجبیه دعوت آنچنانکه بصورت فردی بعمل می‌آید بشکل‌تنظیمی تاثیر بیشتر داشته و نتایج مطلوبی بصورت بهتر از آن گرفته میشود . همانست که قرآن کریم از مسلمانان دعوت میکند تا دعوت وجهاد

۱ــ سورهٔ حم‌السجده آیهٔ (۳۳) .

۲ــ سورهٔ توبه آیه (۶۷) .

خود را بصــورت تنظیمــی و در صفوف فشرده و متحد انجام دهند طوریکه میفرماید:

(ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر،واولئک هم المفلحون)(۱).

باید از جمله شما مسلمانان گروهی باشند که مردم را به طرف خیــر بخوانند، به نیکی امر کنند و از بدی نهی کنند و این گــروه همانها اندرستگاران.

تنظیم در پیروزی و موفقیت دعوت اثر عمیقی دارد بهراندازه که در یــک حرکت نظم و دسپلین رعایت گردد بهمان اندازه زودتر به هدف میرسد چه بسا از حرکت‌های مخرب را می‌بینیم که بعلت قوت تنظیم به پیروزی میرسند. تعالیم والای اسلام به تنظیم اهمیت خاص قائل است قرآن کریم در موارد متعددی به این موضوع مهــم اشــاره نموده و مبارزین اسلامی‌را به تنظیم و فشردگی بیشتر دعوت کرده است.

چنانچه در سوره الصف میفرماید: (ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان‌مرصوص) (۲).

یعنی خداوند دوست دارد آنهائیرا که در راه او میرزمند گویا که ایشان بنای بهم چسبیده‌اند و چون دعوت اسلامیرا از آغاز آن مــورد بررسی‌قرار میدهیم در می‌یابیم‌که از نخستین روزهای فرخنده که دعوت در مکه مکرمه آغاز شد فعالیت اسلامی بصورت یک تنظیم جامه عمل بخود پوشید و روی همین اصل است که می‌بینیم پیغمبــر بزرگ (ص) طی هدایات متعدد خویش مومنان را به تنظیم و فعالیت‌های تشکیلاتی دعوت میکند چنانچه میفرماید:

۱ــ سورهٔ آل عمران آیهٔ (۱۰۴).

۲ــ سورهٔ صف آیه (۴).

(عليكم بالجماعة فان الجماعة رحمة و الفرقة عذاب)
و باز میفرماید:
(من فرق لیس منا ، یدالله مع الجماعه و انما یا کل الذئب من الغنم القاصیة)
کسیکه جدائی افکند از جمله مانیست ید الهی با جمعیت است و هر آئینه گرگ گوسفندیرا میخورد که از رمه دور و تنها شده است.
جای دیگری میفرماید.
(من مات و هو مفارق للجماعه فانه یموت میتة جاهلیة).
کسیکه در حال دوری و جدائی از جمعیت مسلمانان بمیزد پس هر آئینه بمرگ جاهلیت مرده است.

پس سخت اشتباه میکنند آنهائیکه بنام بیطرفی افتخارعضویت نهضت اسلامی را از دست دادهاند و جاهلانه بسر میبرند و در جاهلیت می‌میرند چه بسا که این گروه از مردم که نام ننگین بی‌طرفی را بر خود گذاشته‌اند آله دست هر مفسد ، و دستپاک هر ملحدی گشته ، وهر نظامی‌که بمیان می‌آید در صفوف کاسه لیسان بیمایه و دنباله روان بی‌اراده قرار می‌گیرند.

مادرکشور عزیز خود افرادزیادی رامی شناسیم که به ذلت بیطرفی‌تن‌داده‌و دربرابر مفاسد چه‌در گذشته وچه‌درحال بی تفاوت مانده اند.
امامسلمانان واقعی به حیات ننگین بیطرفی تن درنداده ومسئولیت خودرا درسنگر دفاع از اسلام شجاعانه انجام میدهند.

مشکلات در راه دعوت:

چنانچه قبلا" اشاره کردیم مسیر دعوت اسلامی ازمیان خارزار مشکلات می‌گذرد این راه نشیب و فراز فراوانی در پیش دارد محنتها و مشکلات از هر طرف به استقبال داعیان راه حق ومجاهدین راستین می‌شتابد آنها آزمونهای بزرگی در پیش دارند . این مطلب درحیات داعیان یک مسئله طبیعی و حتمی است بخاطر اینکه دعوت بسوی خدا در حقیقت اعلان جنگ علیه همه نیروهای طاغوتی و جاهلی است که میخواهند بشریت را در زنجیر کفر و ظلمت ، فساد و استبداد ، بیعدالتی و محرومیت نگه‌دارند همینکه مسلمان بخاطر انجام مسئولیت در برابر خداوند به دعوت می‌پردازد و برای نجات ستمدیده‌ها و زجر کشیده‌های محروم جهاد پی‌گیر وبی‌امان‌خود را آغاز میکند و برای برچیدن‌بساط فساد و ناروائیها قیام مینماید درآنجاکنگره‌های ظلم به‌لرزه افتاده جباران ستمگر و عیاشان تباهکار دست به فساد و تباهی زده موانع و مشکلاتی را در برابر آنان‌خلق می‌کنند وبرای در نطفه خنثی کردن جنبش های اسلامی خاموش‌کردن آواز داعیان راه‌حق ازارتکاب هیچ نوع جنایتی دریغ نمی‌کنند ولی تلاشهایشان جائی را نمی‌گیرد و سرانجام شکست خورده وذلت‌زده از میان میروند و این یک قانون لایتغیر الهی بر روی زمین است.

قرآن کریم ، این اصل مقدس را در افق دل و دماغ مبارزان‌مسلمان چنین نقش کرده است:

" ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون ،و ان جندنالهم الغالبون" . (۱) .

آری ! خداوند به پیامبران خود مژده داده که فقط آنها کمک‌و نصرت خدائی را حاصل میکنند وسرانجام سپاه خداوند ، آن رزمندگان

۱ـ سورهٔ صافات آیات (۱۷۱ ـ ۱۷۳) .

شجاعیکه فقط بخاطر رضای خدا در سنگر حق و عدالت، خیر و فضیلت می‌جنگند، پیروز میشوند.

حصول پیروزی بدون تحمل رنج و محنت، وقبول قربانی وفداکاری رویائیست شیرین مکر محال و خیال. در نبرد حق وباطل آنطور که پیروان حق آرزو دارند ضربات کوبنده‌ای بر دشمن وارد کنند، خودهم باید آماده دادن قربانی و تلفات باشند:

" یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون." (۱).

اما درهر حال باید به‌این عقیده باشند که در نهایت حق پیروز می‌گردد. آنهائیکه در پیشاپیش صفوف رهروان راه حق رزمیده‌اند کسانیکه به خاطر برتری دین‌خدا مبارزه کرده‌اند، شکنجه‌ها دیده و رنجها کشیده‌اند، و در کشاکش ملالت آور مبارزه خستگی احساس نکرده و پرچم جهاد را بر زمین نگذاشته و نمی‌گذارند.

هر گاه تاریخ مبارزات انبیاء علیهم‌السلام و رهروان راه حق را در برابر خود قرار دهیم این حقیقت رابعنوان یک واقعیت عینی‌در می‌یابیم:

ابراهیم خلیل علیه‌الصلاة والسلام که در عنفوان جوانی، آنگاه که بخاطر برچیدن بساط شرک و ظلمت پا به میدان جهاد و مبارزه گذاشت ستمگران ناپاک دچار ترس و وحشت شده در پی شکنجه‌و آزارش برخاستند و تصمیم گرفتند به فجیع‌ترین صورتی او را به‌قتل برسانند و بخاطر ایجاد وحشت و دهشت افکنی آتش افروختند وابراهیم را در میان شعله‌های آتش انداختند اما خداوند حضرت ابراهیم‌را که امتحان‌های دیگری در پیش دارد نجات میدهد و دشمنان حق را سرافکنده و ناکام می‌سازد.

خداوندیکه همهٔ کائنات در تحت قدرت و ارادهٔ اوست بر

۱ـ سورهٔ توبه آیهٔ (۱۱۱).

آتش فرمان میدهد تا سرد گردد :

" یا نارکونی بردا وسلاما علی ابراهیم ،وارادوایه کیدا "فجعلناهم الا خسرین ونجیناه ولوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین) . (۱)

"ای آتش سرد شو و سلامتی باش بر ابراهیم ! و خواستند اورا آزار دهند و دسیسه‌ئی علیه او بسازند پس خود آنها را زیانکارتر ساختیم ، و نجات دادم ابراهیم و لوط را بسوی سرزمینی که برکت نهاده‌ایم در آن برای عالمیان . "

دیگرانبیاء علیهم‌السلام هرکدام در دوران مجاهدات رهائی بخش‌خودبا زحمات و تکالیف فراوانی پنجه نرم کرده‌اند .حضرت‌موسی علیه‌السلام از صبحگاه صباوت روی امواج حوادث ناملایمات قرارگرفت حضرت عیسی علیه‌السلام هم رنجهای فراوان کشید شاگردان‌وپیروان خویش را که از فشار شکنجه رنج میبردند می‌فرمود : خوشا بحال‌شما چون شما مورد ملامتی قرار گرفتید و شما را از خانهٔ و دیارتان‌بیرون راندند و اتهامات دروغ و ناروائی رابه شما نسبت دادند خوش باشید واظهارفرحت نمائید زیرا پاداش شما در آسمانها عظیم است ، این ماجراجویان پیش از شما نیز انبیاء علیهم السلام را ازخود رانده بودند .

وآزار دشمنان خدا به سرحدی رسید که تصمیم قتل اورا گرفتند اما خداوند پیغمبر خویش را از چنگ آنان نجات داد . و چون‌نوبت به خاتم النبیین رسید محنت و تکالیف و شکنجه و آزارها اشکال و انواع مختلف را به خود گرفت .

بلی ازآنجا که‌انقلاب اسلامی برای ریشه‌کن ساختن همه انواع‌فسادو جاهلیت در همه مظاهر و اشکال آن آغاز شده بود لذا پیروان جاهلیت هم از هر طبقه‌ای که بودند علیه پیشوای بزرگ به‌دشمنی برخاستند از جنگ اعصاب ، محاصره اقتصادی ، شکنجه و آزار گرفته

۱ــ سورهٔ انبیاء آیات (۶۹ ــ ۷۰) .

آموختنی هایی

در مسیر

انقلاب اسلامی

پروفیسور برهان الدین ربانی
رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

آموختنی هائی

در مسیر

انقلاب اسلامی

پروفسور برهان الدین ربانی
امیر جمعیت اسلامی افغانستان

اسم کتاب : آموختنیهای درمسیرانقلاب اسلامی (جلد اول)

نویسنده : پروفیسوربرهان الدین (ربانی)

طبع : دوم

تاریخ : ماه اسد سال ۱۳۷۲ هـ ش

تیراژ : ۲۵۰۰ جلد

ناشر : انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت اسلامی افغانستان

مهتمم : غلام رسول « قرلق »